

کوچ والیان لرستان فیلی به پشتکوه؛ بازخورد سیاست قاجاری کردن ایران

ابراهیم یعقوبی^۱

خداکرم مظاهری^۲

چکیده

الیان لرستان از سلسله‌های محلی ایران هستند که در عهد شاه عباس صفوی عهده‌دار قلمرو اتابکان لر کوچک شدند و والیگری آنان تا دوره رضاشاه پهلوی تداوم یافت. در دوره فتحعلی شاه قاجار، پیشکوه که مهمترین قسمت لرستان بود از قلمرو حکومت آنها جدا شد و به ناچار و علی‌رغم خواست خود به ناحیه پشتکوه که قسمتی دورافتاده و کماهمیت در غرب لرستان بود، کوچ دائمی کردند. در این پژوهش علت این کوچ دائمی بررسی شد. روش انجام تحقیق، تاریخی، توصیفی و تحلیلی و مبنای کار، استخراج داده‌ها از منابع اصلی بود. نتایج پژوهش نشان داد که کوچ والیان لرستان به پشتکوه بعد از سپردن نیابت سلطنت نواحی غربی ایران به محمدعلی میرزا رخ داد. والیان نیز به ناچار جهت حفظ و تداوم والیگری خود و احتراز از کشمکش با شاهزادگان قاجاری به پشتکوه کوچ کردند و کوچ آنان، بازخورد سیاست قاجاری کردن ایران بود.

واژگان کلیدی: والیان لرستان فیلی، پشتکوه، قاجاری کردن ایران، کوچ.

مقدمه

بررسی منابع تاریخی گویای این است که با تصرف نواحی غربی سرزمین ایران توسط مسلمین در صدر اسلام، استفاده از اصطلاح «جبال» یا کوهستان برای نامیدن این نواحی مرسوم شد (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۶۴؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۵). سرزمین جبال در دوره سلجوقیان تغییر نام داد و عراق عجم نام گرفت (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۵: ۷۶ و ۷۷). تا پیش از قرن چهارم ه.ق. ظاهراً مناطق لرنشین را روی هم رفته لرستان می‌نامیدند؛ بدون آنکه مرزهای آن به طور دقیق مشخص شده باشد؛ اما بعدها این سرزمین به دو منطقه لر کوچک و لر بزرگ تقسیم شد که ماهیت و اساس این تقسیم‌بندی مشخص نیست (همو: ۷۵ و ۷۶). لر بزرگ شامل منطقه کوهستانی بختیاری از سرحدات فارس به طرف مغرب تا رود دز بود و لر کوچک بین رود دز در شرق و جلگه‌های آشور در عراق قرار داشت و از شمال به کرمانشاه و از جنوب به سوزیانا در خوزستان محدود بود (راولینسون، ۱۳۶۲: ۴۸؛ دوبد، ۱۳۷۱: ۲۰ - ۴۱۹؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۳۳۰). مرز این دو قلمرو را رودخانه دز تشکیل می‌داد. از آغاز حکومت صفویه به بعد، منطقه لر بزرگ به سرزمین‌های بختیاری و کهگیلویه و منطقه لر کوچک به لرستان فیلی معروف شد که لرستان فیلی نیز در دوره قاجار تجزیه گردید و به دو قسمت پشتکوه و پیشکوه تقسیم شد (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۹: ۲۲۲؛ افشار سیستانی، ۱۳۶۶: ۳۴۷؛ ادموندز و دیگران، ۱۳۶۲: ۳۸).

سلسله اتابکان لر کوچک در فاصله سال‌های ۵۶۳ - ۹۷۵ ه.ش. به مدت بیش از چهار قرن بر منطقه لر کوچک حکومت کردند (مورتنسن، ۱۳۷۷: ۶۸). شهر خرم‌آباد به دلیل موقعیت جغرافیایی خاصی که داشت و نیز وجود قلعه معروف فلک‌الافلاک در آنجا، تا زمان ظهور سلسله قاجار، مرکز اتابکان لر کوچک بود و از آنجا به سایر مناطق لرستان فرمان می‌راندند (بهرامی، ۱۳۸۸: ۹۷). شاهوردی‌خان که آخرین اتابک لر کوچک به شمار می‌آمد، در سال ۹۷۵ ه.ش. علیه شاه عباس صفوی شورش کرد و سرانجام او و افرادی که به دستور شاه عباس از بین رفتند (ترکمان، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۷۹-۶۷۸). شاه عباس پس از به قتل رساندن شاهوردی‌خان، سلسله اتابک لر کوچک را منقرض و لقب «اتابک» را منسوخ کرد و حسین‌خان فیلی را به عنوان نخستین والی بر سریر فرمانروایی لرستان منصوب نمود و لقب «والی» به او داد. از این زمان به بعد حاکمان سرزمین لرستان فیلی را «والیان لرستان فیلی» می‌خواندند (همو، ۱۳۷۷،

ج ۲: ۷۴۴-۷۳۷). والیان نیز حدود ۳۳۰ سال (۱۳۰۷-۹۷۵ ه.ش.) حکمرانی کردند (مورتنسن، ۱۳۷۷: ۷۰) و سلسله آنان، معاصر صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه و پهلوی بود. در تغییر عنوان اتابک به والی در سال ۹۷۵ ه.ش. تنها چیز مهمی که تغییر کرد، انتقال حکومت از یک خاندان به خاندان دیگر بود و در همان حال حکومت از اولین اتابک تا آخرین والی همچینین بلاانقطاع ادامه یافت و نظام حکومتی هر دو تقریباً به هم شباهت داشته است (همو: ۷۲). روی هم رفته سرزمین لرستان فیلی حدود ۸۰۰ سال حکومت محلی داشت و این طولانی‌ترین حکومت محلی در تاریخ ایران است (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۹: ۲۳۲).

سلسله والیان در مجموع در سال‌های ۱۱۸۵-۹۷۵ ه.ش. به مدت بیش از دو قرن بر تمام لرستان فیلی حکمرانی نمودند و در شهر خرم‌آباد و قلعه فلک‌الافلاک مستقر بودند و از آنجا قلمرو تحت سیطره خود را اداره می‌کردند. با شکل‌گیری سلسله قاجار، قلمرو حکمرانی آنان صرفاً به ناحیه پشتکوه محدود شد که قسمتی دورافتاده و کم‌اهمیت در غرب لرستان فیلی بود. بیش از ۱۲۰ سال (۱۳۰۷-۱۱۸۵ ه.ش.) نیز در پشتکوه والیگری کردند (جدول ۱)؛ در واقع، والیان لرستان فیلی از عهد شاه عباس تا عصر فتحعلی‌شاه قاجار صاحب اختیار همان قلمرو اتابکان لر کوچک بودند تا اینکه در دوره فتحعلی‌شاه، پیشکوه که مهم‌ترین قسمت لرستان فیلی بود از قلمرو آنها جدا شد و خرم‌آباد و قلعه فلک‌الافلاک را ترک کردند و قلمرو والیگری آنها به پشتکوه منتقل و محدود گردید و از این زمان به «والیان فیلی پشتکوه» مشهور شدند. والیان لرستان سلسله‌ای محلی با پیشینه عمیق و تجربه کافی بودند که معاصر با سلسله‌های صفویه، افشاریه، زندیه و اوایل دوره قاجاریه، بر قلمرو وسیعی حکمرانی می‌کردند. یکی از نکات مبهم در مورد والیان لرستان که کمتر به آن پرداخته شده است، علت کوچ دائمی آنان به پشتکوه در دوره قاجار می‌باشد. با وجود اینکه تاکنون اطلاعات زیادی در مورد جنبه‌های مختلف والیان لرستان منتشر شده، شوربختانه علت اصلی کوچ دائمی آنان به پشتکوه در سایه‌ای از ابهام مانده و کمتر مورد توجه تاریخ‌نویسان قرار گرفته است. بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش مستقلی در مورد علت یا علل کوچ دائمی والیان لرستان به پشتکوه انجام نشده است. در این میان در پژوهش‌هایی که به طور کلی به والیان لرستان پرداخته‌اند، می‌توان مطالبی در این زمینه یافت. مراد مرادی‌مقدم (۱۳۸۵ الف: ۸۷-۸۶) در کتاب خود با عنوان «تاریخ سیاسی



اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان پشتکوه» مطالب و اطلاعات ارزشمندی در مورد ساکنان پشتکوه در دوره والیان فیلی پشتکوه به نگارش درآورده است. وی دو علت را موجب کوتاه شدن دست والیان لرستان از پیشکوه و کوچ دائمی آنان به پشتکوه می‌داند: یکی، نارضایتی مردم و دیگری، سیاست قاجاری کردن ایران؛ اما چون موضوع کتاب، بررسی تمام دوره والیان است، مرادی مقدم به صورت کلی اشاره نموده و به صورت گذرا عبور کرده است. برخی منابع نیز نوشته‌اند که هدف از کوچ والیان به پشتکوه، دفاع از مرزهای ایران در مقابل عثمانی‌ها بوده است (افشار سیستانی، ۱۳۷۲: ۱۵۵).

در این پژوهش تلاش شده تا پس از ارائه بحثی مختصر درباره والیان لرستان، به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- علت اصلی کوچ دائمی والیان لرستان به پشتکوه چه بوده است؟

- این جابجایی و کوچ دائمی چه تأثیراتی در سرنوشت آنان داشت؟

- چرا پیشکوه را که مهمترین قسمت لرستان فیلی بود، از دست دادند؟

این مقاله بر اساس روش تحقیق تاریخی و به صورت توصیفی تحلیلی انجام شده است. در این روش مبنای کار بر استخراج داده‌ها از منابع اصلی بوده و در مواردی بر حسب ضرورت، تحقیقات تاریخی صورت گرفته است. پس از گردآوری و پردازش داده‌ها، در چارچوب رویکرد تحلیلی، ماهیت و علت اصلی و نتایج کوچ دائمی والیان لرستان به پشتکوه تحلیل و بررسی شده است. محدوده زمانی تحقیق، شامل ایران عصر قاجار، به‌ویژه دوره حکومت فتحعلی شاه است.

لرستان فیلی: پیشکوه و پشتکوه

تقسیم‌بندی پیشکوه و پشتکوه، در دوره قاجار وارد ادبیات تقسیمات سیاسی غرب ایران شد و به‌ویژه از زمان کوچ دائمی والیان به پشتکوه، در زمان فتحعلی شاه تا دوره پهلوی مطرح بود (دُبد، ۱۳۷۱: ۴۲۰؛ راولینسون، ۱۳۶۲: ۴۸؛ ادموندز و دیگران، ۱۳۶۲: ۳۸؛ مورتسن، ۱۳۷۷: ۳۹). در جغرافیای غرب ایران به مناطق شمال و شمال‌شرق کبیرکوه پیشکوه می‌گویند که در گذشته شامل قسمت اعظم لرستان فیلی می‌شد، این سرزمین نیز شامل سراسر محدوده استان امروزی لرستان و نواحی شمال و شمال شرقی کبیرکوه در حوزه استان امروزی ایلام می‌شد. حوزه طبیعی پشتکوه شامل مناطق جنوب، جنوب غرب، غرب و شمال غرب کبیرکوه است که با توجه به ضرورت‌های سیاسی تاریخی

دوره قاجار، به قلمرو جغرافیای سیاسی والیان تبدیل شد. پشتکوه در ماورای کبیرکوه و حد فاصل کبیرکوه و مرزهای عثمانی واقع بود (امام شوشتری، ۱۳۳۱: ۱۶۷؛ خیتال، ۱۳۶۹: ۱۱۷-۱۱۶ و ۱۷۶). رشتهکوه مرتفع و موازی کبیرکوه اساس و بنیان این تقسیم‌بندی است. این رشتهکوه به طول ۱۶۰ کیلومتر از شمال غربی تا جنوب شرقی استان ایلام را در بر گرفته است و قسمتی از مناطق شمال و شمال شرقی استان را از قسمت‌های دیگر مجزا می‌نماید (سالنامه آماری استان ایلام، ۱۳۸۵، جدول ۱-۲: ۲۹ و ۴۱). کبیرکوه غربی‌ترین کوه مهم جبال زاگرس در غرب ایران است که سرزمین‌های پست عراق را از دره‌های مرتفع غرب ایران جدا می‌کند.

پشتکوه بنا به شرایط زیست‌محیطی و موقعیت مرزی‌ای که داشت در دوره‌های صفویه تا قاجار صرفاً چراگاه احشام ایلات و عشایر بود و چندان مورد توجه والیان نبود و توسط خوانین زبردست والی یا رؤسای عشایر محلی اداره می‌شد (بهرامی، ۱۳۸۸: ۹۷). پیشکوه برخلاف پشتکوه، اوضاعی خوب و عالی داشته و از رونق و آبادانی برخوردار بوده است (سیاح، ۱۳۵۶: ۲۲۵-۲۲۴ و ۲۳۶-۲۳۴). هسته اصلی جمعیت پیشکوه از ایلات و عشایر تشکیل می‌شد. مردمان پیشکوه و مردم آن، به حکم اجبار، در فصول سرد پاییز و زمستان برای تعلیف احشام خود راهی مناطق گرمسیر می‌شدند و روستاها و شهرهای پیشکوه تقریباً خالی از سکنه می‌شد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۳۱۳؛ سیاح، ۱۳۵۶: ۲۳۴). خرم‌آباد مهمترین شهر لرستان فیلی و مرکز پیشکوه محسوب می‌گردید و روستاهای بسیاری تابع و پیرامون آن بود؛ اما ساکنان پشتکوه محل سکناى ثابتی نداشتند و در زیر سیاهچادرها به سر می‌بردند و از مکانی به مکان دیگر کوچ می‌کردند (دوبید، ۱۳۷۱: ۴۲۰). مجاورت با شهرهای بزرگی مانند کرمانشاه و خرم‌آباد و بروجرد، وضعیت شهرنشینی و اسکان مناسب از ویژگی‌های پیشکوه بود؛ در حالی که پشتکوه منطقه‌ای دورافتاده، مرزی و غیرقابل رسوخ بود که طوایف و ایلات مستقر در آنجا از هر جهت وضع و حال صحرانشینی داشتند (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۳۲-۳۳۰)؛ در واقع می‌توان گفت بهترین قسمت لرستان فیلی بود؛ با این حال در دوره قاجار، دست والیان لرستان از پیشکوه کوتاه شد و آنجا را ترک کردند و این قسمت از قلمرو آنان به طور مستقیم زیر نظر حکومت کرمانشاه قرار گرفت (راولینسون، ۱۳۶۲: ۵۲-۵۱).



کوچ والیان لرستان فیلی به پشتکوه

در سال‌های پایانی سلسله زندیه و همزمان با شکل‌گیری سلسله قاجار توسط آقامحمدخان، والی اسماعیل‌خان در لرستان فیلی حکمرانی می‌کرد. در برخی منابع به اشتباه آمده است که آقامحمدخان پیشکوه را از والی لرستان گرفت (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۳۰؛ مورتسن، ۱۳۷۷: ۷۰). در سال ۱۱۶۴ ه.ش. در جریان لشکرکشی آقامحمدخان قاجار به قصد تسخیر لرستان و سایر مناطق غربی ایران، اسماعیل‌خان والی لرستان فیلی به وسیله برادرش، عریضه‌ای مبنی بر اطاعت و سرسپردگی او از شاه قاجار همراه با هدایای فراوان برای ایشان ارسال کرد. آقامحمدخان نیز پس از اینکه مراتب عبودیت و حسن عقیدت والی لرستان را درک کرد، ایشان را در منصبش ابقا نمود (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۵۲) و به سمت تهران برگشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۳۹۶). اسماعیل‌خان با ابراز اطاعت از آقامحمدخان؛ در واقع هم جایگاه خویش را تا حدودی تثبیت کرد هم موجب شد منصب والیگری تا زمان رضاشاه پهلوی در میان دودمانش تداوم یابد. در دوره زمامداری آقامحمدخان و دهه اول دوره سلطنت فتحعلی‌شاه، والیان لرستان در راستای جلب اعتماد حکام قاجار و ابقای حکمرانی خود بر لرستان فیلی تلاش‌هایی را انجام دادند. اسماعیل‌خان سه پسر به نامهای محمدخان، اسدخان و کلبعلی‌خان داشت که هر سه در زمان حیات پدر درگذشتند؛ در نتیجه او حسن‌خان نوه خود را جانشین خویش کرد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۷۵). در سال ۱۱۷۶ ه.ش. و به دنبال به سلطنت نشستن فتحعلی‌شاه، محمدخان زند، اصفهان و برخی نواحی ایران را تصرف نمود. در این هنگام فتحعلی‌شاه سه نفر از حکام محلی از جمله حسن‌خان، والی لرستان فیلی، را به دفع محمدخان فرمان داد (سپهر، ۱۳۷۷: ۹۳). مردم فیلی در پیرامون دزفول محمدخان زند را دستگیر کردند و تحویل حسن‌خان دادند. حسن‌خان نیز چشمان محمدخان زند را کور نمود و او را با زنجیر و کُنده به دربار فتحعلی‌شاه فرستاد (همان: ۹۶). حسن‌خان نیز مانند جدش اسماعیل‌خان، با این اقدام خود، حکومت قاجار را به رسمیت شناخت و با فتحعلی‌شاه از در اطاعت درآمد؛ با این حال، در سال‌های بعد و با تثبیت پایه‌های سلطنت فتحعلی‌شاه، روابط حسن‌خان با شاه قاجار به هم خورد.

در کشاکش آشوب‌ها، قشون‌کشی‌ها و ناآرامی‌هایی که در سال‌های اولیه سلطنت فتحعلی‌شاه گریبانگیر کشور بود (شمیم، ۱۳۸۴: ۵۷)، در لرستان فیلی



آرامش نسبی حاکم بود و مشکلی برای پادشاهی قاجار رخ نداد. بعد از فروکش کردن ناآرامی‌ها و با شروع اصلاحات اداری و درباری فتحعلی‌شاه، حسن‌خان به همراه چندین ایل و طایفه وفادار و نزدیک به خودش، پیشکوه را ترک نمود و به پشتکوه کوچ دائمی کرد؛ بدین ترتیب قلمرو والیان تا پایان عمر این سلسله به پشتکوه محدود گردید و پیشکوه به حوزه حکمرانی شاهزادگان قاجار افزوده شد. از این زمان به بعد تا پایان دوره قاجار، پیشکوه تحت سیطره شاهزادگان قاجاری درآمد که حاکمانی غیربومی بودند و بارها اداره آن در بین شاهزادگان مذکور دست به دست شد. متأسفانه در منابع اصلی دوره قاجار، اطلاعات ضعیفی در مورد چگونگی جدایی پیشکوه از قلمرو والیان، تقسیم لرستان به پیشکوه و پشتکوه و علل کوچ دائمی والیان به پشتکوه ذکر شده است. بنا بر نوشته‌های والیزاده معجزی «آخرین پسر اسماعیل‌خان توسط خوانین طایفه سلسله کشته شد؛ از این رو، اسماعیل‌خان به جانشینش حسن‌خان وصیت کرد که انتقام عمومی محمدخان را از خوانین سلسله بگیرد. حسن‌خان بنا به وصیت پدر بزرگش، عده کثیری از خوانین طایفه سلسله را به قتل رساند و به فتحعلی‌شاه نامه نوشت که پشتکوه را به او واگذار کند و پیشکوه را به هرکس که میل دارد، بدهد. از این زمان به بعد، پشتکوه از پیشکوه جدا شد و فقط حکومت پشتکوه در دست اعقاب حسن‌خان ماند» (۱۳۸۰: ۷۵)؛ از این رو، برخی منابع متأخر نیز نوشته‌اند که اقدامات حسن‌خان برای انتقام‌گیری، عناد و دشمنی طوایف پیشکوه را با خاندان والی افزایش داد و در نهایت به علت ترس از انتقام طوایف دشمن، پیشکوه را ترک به پشتکوه کوچ کردند (مرادی‌مقدم، ۱۳۸۵ الف: ۸۶).

راولینسون که در سال ۱۲۱۵ ه.ش. از لرستان عبور کرده، چنین آورده است: «به خاطر نفاق در درون خانواده والی، پیشکوه که بهترین قسمت لرستان فیلی بود از آنان گرفته شد و به طور مستقیم زیر نظر حکومت کرمانشاه قرار گرفت» (۱۳۶۲: ۵۲-۵۱). به نظر مینورسکی که مابین سال‌های ۱۲۸۷-۱۲۸۳ ه.ش. در ایران بوده است، در نتیجه تلاش‌های محمدعلی میرزا حاکم کرمانشاه در اوایل قرن نوزدهم میلادی است که حسن‌خان بیش از نیمی از سرزمین خود را از دست داد و حکومت او محدود به پشتکوه شد. اولین شخصی هم که در دوره قاجار با قشون و توپخانه لرستان را در نوردید، محمدعلی میرزا بود (ادموندز و دیگران، ۱۳۶۲: ۳۸). راولینسون و مینورسکی تأکید بر افزوده شدن پیشکوه به حوزه حکمرانی محمدعلی میرزا دارند که در این هنگام زمامداری ایالات



و سرحدات غربی ایران به او سپرده شده بود؛ در واقع، این بدان معناست که تا هنگام محمدعلی میرزا، والیان لرستان هنوز پیشکوه را ترک نکرده بودند و به احتمال قریب به یقین، این اتفاق بعد از سال ۱۱۸۵ ه.ش. رخ داده است. از سویی نیز مینورسکی تلاش‌های محمدعلی میرزا را عامل جدایی پیشکوه از قلمرو والیان لرستان می‌داند. فتحعلی‌شاه در سال ۱۱۸۵ ه.ش. یک سری اصلاحات اداری انجام داد که تعیین وزرای اربعه از جمله آنها بود (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۴۵). در همین سال عثمانی‌ها به مرزهای غربی کشور حمله کردند؛ در نتیجه فتحعلی‌شاه فرزند ارشدش محمدعلی میرزا را «صاحب اختیار حدود عراقین عرب و عجم» لقب داد و ایالت کرمانشاه تا حدود بغداد از سرحد بصره تا خرم‌آباد را به وی سپرد و چند تن از فرماندهان مطرح قاجاری را ملتزم رکاب او کرد (همان؛ عضدالدوله، ۱۳۷۹: ۱۲۷؛ والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۳۶). هدف فتحعلی‌شاه از این اقدام، یکی حفظ سرحدات غربی کشور از تجاوز عثمانی‌ها و دیگری سرکوب شورش‌ها و طغیان‌های محلی بود (شمیم، ۱۳۸۴: ۱۱۳). از آنجایی که محمدعلی میرزا سیاستمدار با کفایتی بود، با درایت خود عثمانی‌ها را عقب نشاناند، در ولایات غربی کشور نظم و امنیت قابل توجهی برقرار کرد و در نهایت شخصیت‌های با نفوذ محلی مانند حسن خان فیلی را به اطاعت خود درآورد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۵۵۰).

لرستان را همیشه به چشم یکی از متمدن‌ترین ولایات ایران نگریسته‌اند. ماهیت کوهستانی این سرزمین و دوری آن از مقرر حکومت و نزدیکی آن به مرز عثمانی و بالاتر از همه، سرشت سرکش مردم آن، همگی موجب شده بود که در گذشته همواره تسلط حکام ایرانی بر این سرزمین متزلزل باشد (دوبد، ۱۳۷۱: ۴۲۲)؛ از این روست که لایارد در سفرنامه‌اش چنین نوشته: «این قسمت از کشور همیشه در حالت اغتشاش و ناامنی کامل به سر می‌برد و ساکنین پیشکوه به طور دائم در حال جنگ و ستیز با هم بودند و هر خان یا رئیس طایفه کوچکی در نهایت خودمختاری و استقلال دست به تهاجم و غارت رمة‌های همسایگان می‌زد» (۱۳۶۷: ۴۶). فرهادمیرزا معتمدالدوله گفته: «من در هر نمازی که در یک سال حکومت در لرستان کردم، از شدت اغتشاش و حواس پرتی و تزلزل حال که حالا مرا می‌کشند یا یک ساعت دیگر، یقین دارم که مقبول نیست و باید عوض آن را اعاده کنم» (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۷۱). تلاش‌های محمدعلی میرزا در نتیجه، منجر به برقراری نظم و امنیت و یک دوره آرامش نسبی در ایالات کرمانشاه و لرستان شد؛ اما پس از مرگش، لرستان

به حالت تمرد برگشت و آشفتگی‌های فراوانی رخ داد (دوئید، ۱۳۷۱: ۴۲۶). محمدعلی میرزا غالباً در کرمانشاه و بعضی از فصول را در لرستان و خوزستان می‌گذرانید (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۲۴).

با توجه به پیشینه عمیق و تجربه کافی والیان لرستان، نمی‌توان تصور کرد که صرفاً به دلیل عناد و دشمنی طوایف پیشکوه با خاندان والی یا به دلیل نفاق در درون خانواده والی، مجبور به ترک پیشکوه و کوچ دائمی به پشتکوه شدند؛ هر چند اتفاقات بعدی حاکی از این است که فتنه‌انگیزی یکی از روش‌های معمول حکومت قاجار به‌ویژه در زمان فتحعلی شاه، برای تضعیف حکومت‌های محلی بود. می‌توان گفت که مهمترین نتیجه مثبتی که در جریان رخداد کوچ والیان به پشتکوه نصیب آنان شد، بقا و داوم و حفظ والیگری آنان است؛ به هر حال نباید از این موضوع چشم‌پوشی کرد که والیان پشتکوه در زمره نادر سران و طوایف محلی (غیر قاجاری) ایران در دوره قاجار بودند که تا پایان این دوره، هنوز کم و بیش اقتدار داشتند (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۲۷). در مقابل، بعد از این واقعه، از یک سو، والیان قسمت مهمی از قلمرو خود را از دست دادند و قدرت آنان تا حد زیادی تضعیف شد و از طرف دیگر، دیواری از بیاعتمادی میان والیان و حکومت قاجار شکل گرفت که ریشه آن را بایستی در الحاق پیشکوه به حوزه فرمانروایی شاهزادگان قاجاری جستجو کرد. چندین ایل و طایفه وفادار و نزدیک به خاندان والی همراه با حسن خان به پشتکوه کوچ نمودند (راولینسون، ۱۳۶۲: ۵۲؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۳۳۰). والیان لرستان فیلی که از این زمان به بعد به «والیان فیلی پشتکوه» مشهور شدند، بیش از ۱۲۰ سال در پشتکوه والیگری کردند (جدول ۱).



جدول (۱). والیان فیلی پشتکوه (افشار سیستانی)، ۱۳۷۲: ۱۵۹-۱۵۵؛
ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۵۲-۵۰؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۳۳۵

توضیحات	پادشاهان قاجار معاصر والیان	تاریخ والی‌گری (هجری شمسی)	والیان فیلی پشتکوه
-	آقا محمدخان و فتحعلی شاه و محمدشاه	۱۲۱۸ - ۱۱۷۵	حسن خان
این سه والی که فرزندان حسن خان هستند، به طور همزمان بر مناطق سه گانه (صفحات ثلاثه) پشتکوه والیگری می کردند.	محمدشاه و ناصرالدین شاه	۱۲۳۵ - ۱۲۱۸	علی خان
			حیدرخان
			احمدخان
-	ناصرالدین شاه	۱۲۴۲-۱۲۳۵	عباسقلی خان
-	ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه	۱۲۷۹-۱۲۴۲	حسینقلی خان
	مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمدشاه (ورزشگاه پهلوی)	۱۳۰۷-۱۲۷۹	غلامرضاخان

ایلات و طوایف تازه‌وارد به پشتکوه در معیت والیان خود شیوه زندگی متحرک کوچ‌نشینی را در پیش گرفتند و تمام سال را مابین چراگاه‌های زمستانی و تابستانی می‌گذراندند (دومورگان، بی تا: ۲۴۲-۲۴۱). والیان در پیشکوه و در قلعه فلک‌الافلاک به شیوه پادشاهان بر تخت می‌نشستند و در حضور سلاطین بزرگ اذن جلوس داشتند. این در حالی است که در پشتکوه دیوان‌خانه والی، چادر بسیار بزرگی بود که برای برافراشتن آن دیرک‌های متعددی به کار برده بودند و به جای تخت، بر روی فرش جلوس می‌کردند. گفته‌های والی علی خان به هنگام مواجهه با هنری لایارد، حاکی از عمق نارضایتی و ناراحتی ایشان از اوضاعی است که از اقدامات حکومت قاجار نشأت گرفته است (لایارد، ۱۳۶۷: ۳۰۵ و ۳۰۶). فریا استارک که در آستانه تحولات پس از انقراض قاجاریه و درهم شکستن قدرت رؤسای ایلات و اعدام سران نام‌آور مناطق و فرار آخرین والی پشتکوه به عراق، از پشتکوه دیدن کرده، چنین آورده است: «مردم پشتکوه به صورت گروه‌هایی در چادرهای عشایری زندگی می‌کنند و چادرهایشان به صورت پراکنده در میان رشته‌کوه‌های شیب‌دار منطقه پخش شده است. تا سال قبل در ناحیه مرتفع و دورافتاده پشتکوه، جز چند خانه در گوشه و کنار که به والی تعلق داشت، مطلقاً خانه‌ای دیده نمی‌شد. اینک دولت ایران (پهلوی اول)

مشغول توسعه و احداث ساختمان در مرکز ناحیه در حسین آباد (که سال‌های بعد به شهر ایلام تبدیل شد) است. چهار بولوار، مقداری بناهای دولتی و راه شوسه ماشین رو به طرف خرم‌آباد، پرتوی از پیشرفت بر روحیه مردمی می‌افکند که تمایلی به این کارها ندارند» (استارک، ۱۳۶۴: ۷۱).

دوری پشتکوه از مرکز حکومت و صعب‌العبور بودن مسیرهای دسترسی به آنجا، دسترسی و برقراری ارتباط با آن منطقه را مشکل کرده بود؛ از این رو، حکومت قاجار تسلط و نفوذ چندانی بر پشتکوه نداشت. اگر کسی از حکومت مرکزی گذرش به پشتکوه می‌افتاد، آنقدر با راه‌های صعب‌العبور و کوهستانی برخورد می‌کرد که درمی‌یافت سلطه حکومت مرکزی بر آنجا امکان‌پذیر نیست و همان بهتر که در دست والیان باشد (مرادی‌مقدم، ۱۳۸۵ الف: ۱۷۱). پشتکوه در دوره والیان به دو منطقه «صفحه گرد» و «صفحه مهکی» تقسیم می‌شد. ایلات و طوایف مهکی در مناطق شمالی شامل حوزه‌های امروزی ارکواز ملکشاهی (شهرستان ملکشاهی)، صالح‌آباد و مناطق شمالی شهرستان مهران، شهرستان بدره و شهرستان ایلام ساکن بودند و طوایف کرد در مناطق مرکزی و جنوبی شامل حوزه‌های امروزی موسیان، میمه، دهلران، مورموری، آبدانان و مناطق جنوبی مهران سکونت داشتند (همو، ۱۳۸۸: ۵۰ و ۵۱). در این دوره، پشتکوه در سایه حکمرانی والیان فیلی از ثبات و امنیت و آرامش نسبی برخوردار بود و برخلاف پیشکوه، از جنگ و گریز طوایف و شورش آنها خبری نبود و پشتکوه با وجود هجومهای مکرر عثمانی‌ها و اعراب عراق، یکی از امن‌ترین مناطق ایران بود (همو، ۱۳۸۵ ب: ۸۳). در جریان جنگ جهانی اول و بی‌نظمی‌های حاصل از آن نیز پشتکوه مورد تجاوز قرار نگرفت و تحت مدیریت غلامرضاخان (آخرین والیان فیلی پشتکوه) نظم خود را از دست نداد؛ در حالی که سایر نواحی غرب ایران دچار ویرانی شدند (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۱۰۷). غلامرضاخان وقتی حکومت پهلوی اول را مخالف و الیگری خود دید، به نحو مسالمت‌آمیزی پشتکوه را ترک کرد و به عراق رفت. با رفتن او به عراق در سال ۱۳۰۷ ه.ش. حکمرانی والیان فیلی پشتکوه پایان یافت و پشتکوه به دست نظامیان حکومت مرکزی افتاد (مرادی‌مقدم، ۱۳۸۵ ب: ۷۲).

واکاوی تعاملات والیان فیلی پشتکوه با حکومت قاجار

جهت بررسی و ریشه‌یابی علت اصلی کوچ دائمی والیان لرستان به پشتکوه، در



این قسمت از تحقیق، تعاملات والیان فیلی پشتکوه با حکومت قاجار و اکاوی و بررسی می‌شود. در بررسی برخی از منابع تاریخی، اشاراتی دیده می‌شود که حاکی از وجود تعاملات صمیمی میان فتحعلی‌شاه قاجار و حسن خان والی است؛ به طور مثال در سال ۱۲۰۸ ه.ش. شاه قاجار خلعتی از تن‌پوش خود را برای والی پشتکوه فرستاد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۵۱) یا اینکه حسن خان از جمله رجال مهمی بود که در اعیاد در دربار فتحعلی‌شاه حاضر می‌شد و تصویر او در کاخ گلستان است (همان: ۷۰). این در حالی است که واکاوی منابع تاریخی بیانگر این است که بعد از جدایی پیشکوه از سیطره والیان، اعتماد و اطمینان والیان نسبت به حکومت قاجار از بین رفت و فضایی از بیاعتمادی نسبت به حکومت مرکزی شکل گرفت و تا پایان دوره قاجار، هیچگاه مناسبات مطمئن و اعتماد‌پایداری بین والیان و حکومت مرکزی برقرار نشد.

حسن خان در سال بر تخت نشستن فتحعلی‌شاه، تلاش کرد با کور کردن و تحویل محمدخان زند به دربار شاه قاجار، اعتماد او را جلب کند (سپهر، ۱۳۷۷: ۹۶)؛ اما بعد از استقرار در پشتکوه، با دولت ایران پیوسته در کشمکش بود (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۳۶). حسن خان که به قول راولینسون (۱۳۶۲: ۵۲) «تشنه قدرت بود»، تبعیت از شاه را به رسمیت نمی‌شناخت و مدتی طولانی به عنوان حاکم مستقلی عمل می‌کرد (دوئید، ۱۳۷۱: ۴۲۶). محمدعلی‌میرزا نیز در اوایل حکمرانی‌اش به حسن خان نظر خوشی نداشت؛ حتی برای مدتی قسمتی از املاک او را مصادره کرد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۳۴). در زمان درگیری‌های ایران و عثمانی در سال ۱۱۸۵ ه.ش. خبری از همراهی حسن خان با سپاه ایران تحت فرمان محمدعلی‌میرزا نیست؛ با این حال، از آنجایی که محمدعلی‌میرزا شاهزاده‌ای باتدبیر و بالیاقت بود، بعدها حسن خان را جذب خود نمود و تلاش کرد تا از نفوذ و قدرت والی در انتظام امور ولایات غربی کمک گیرد؛ از این رو، حسن خان در زمان جنگ ایران و عثمانی در سال ۱۲۰۰ ه.ش.، تا آخرین شب حیات شاهزاده، ملتزم رکاب او بود (عضدالدوله، ۱۳۷۹: ۱۲۷)؛ والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۳۴). در جریان جنگ مذکور، حسن خان با ۳۰۰۰ نیرو به اردوی محمدعلی‌میرزا ملحق شد. در پایان جنگ، شاهزاده مریض شد؛ لیکن قبل از مرگش، حسن خان را از بیم اینکه بعد از خودش مورد تعرض برخی از لشکریان قرار گیرد، مرخص کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۵۵۰؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۳۲۹ و ۳۳۱). حسن خان پس از فوت محمدعلی‌میرزا، با دولت مرکزی بیعتی مصلحت‌آمیز کرد (راولینسون، ۱۳۶۲: ۵۲).

در دوره قاجار خوانین و رجال مقتدر و رؤسای ایلات و طوایف برای جلب اعتماد و اطمینان حکومت مرکزی، یک یا چند نفر از پسران، برادران یا اقوام نزدیک خود را به عنوان گروگان نزد شاهزادگان قاجاری می گذاشتند. حسن خان فرزند خود احمدخان را نزد شاهزاده فرهادمیرزا فرستاد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۶۹). ضل السلطان نیز مدتی غلامرضاخان فرزند حسین قلی خان را به عنوان گروگان نزد خود نگه داشت تا پدرش علیه ضل السلطان قیام نکند (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۳۷). فتحعلی شاه با عبرت گرفتن از جنگ‌های داخلی ایران، نیک دریافته بود که اقتدار پادشاهی فقط به یکی از این دو طریق پایدار می ماند: ۱) برتری بارز قدرت نظامی شهریار که وجود شخصیت‌هایی مانند نادرشاه افشار یا دست کم آقامحمدخان را می طلبد و ۲) سیاست نفاق انداختن در میان طوایف و ایلات. فتحعلی شاه تمام اهتمام خود را صرف شیوه دوم کرد (همان: ۳۲۷-۳۲۶). شاه قاجار چون توانایی اعمال قدرت در پشتکوه را نداشت، با پاشیدن تخم نفاق میان اعضای خانواده حسن خان، متوسل به فتنه شد و موفق گردید در ابتدا بین حسن خان و فرزندانش؛ سپس بین پسران حسن خان اختلاف بیندازد و تا حد زیادی اقتدار والیان پشتکوه را تضعیف کرد (دوبد، ۱۳۷۱: ۴۲۶؛ راولینسون، ۱۳۶۲: ۵۲)؛ در نتیجه بعد از حسن خان، بین سه پسر او اختلاف افتاد و پشتکوه را بین خودشان به سه قسمت تقسیم کردند (مرادی مقدم، ۱۳۸۵ الف: ۹۳).

بعد از حسن خان، بین فرزندانش و حکومت مرکزی نیز فضای بیاعتمادی موج می زد. در رساله تحقیقات سرحدیه چنین آمده است: «علی خان که اکبر برادران (پسر بزرگ حسن خان) است، در خانه خود نمی خوابد، در شعب جبال هم چند خانه عوض می کند و روزها اسب مسرج حاضر دارد که یکی را جو دهند دیگری را دهنه زده حاضر نگه دارند که هرگاه حادثه‌ای اتفاق افتاد به اسب فرار سوار شود» (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۱۰۱-۱۰۰). هنری لایارد (۱۳۶۷: ۳۰۴) به هنگام عبورش از پشتکوه متوجه می شود که علی خان همراه با ایلات و طوایف پشتکوه از ترس شاهزاده معتمدالدوله در موقعیتی اردو زده بود که تنها به واسطه راهنمایی افراد محلی معتمد، دسترسی به آنجا ممکن بود. «حسین قلی خان قدرتمندترین والیان فیلی پشتکوه بوده است» (افشار سیستانی، ۱۳۷۲: ۱۵۹)، دومرگان (بی تا: ۲۲۳) که با اجازه حسین قلی خان از پشتکوه دیدن کرده، چنین گفته است: «پشتکوه اسماً جزء امپراطوری شاه است؛ اما عملاً مستقل است (والی) نمی گذارد که هیچ مأمور دولتی به قلمرو او نفوذ کند». لرد کرزن (۱۳۷۳: ۳۳۷) در مورد حسین قلی خان چنین آورده است: «سرکار والی به ندرت



از مقرر خود خارج و کمتر در حدود اختیار مقامات ایرانی واقع می‌شود و خود را در معرض خطر قرار نمی‌دهد». حسین‌قلی‌خان علت در پیش گرفتن شیوه زندگی کوچ‌نشینی را چنین بیان کرده است: «مال تو باید پادار و منقول باشد نه ثابت؛ زیرا فردا اگر یکی از دولتیان به غرض خود تو را متهم کرد و یاغی نامید، تحقیق که در کار نیست، می‌بینی دچار مخمصه شدی. باید بتوانی اموال و ائصال خود را به سهولت به طرف امن ببری» (سیاح، ۱۳۵۶: ۲۲۶).

مرور منابع تاریخی حاکی از این است که پس از جدایی پیشکوه از قلمرو والیان لرستان و در پی کوچ آنان به پشتکوه، تغییرات محسوسی در مسیر روابط والیان با حکومت مرکزی رخ داد. والیان لرستان در زمان استقرار در پیشکوه، در صدد جلب اعتماد حکام قاجاری و خوشخدمتی به آنان بودند؛ لیکن با ترک پیشکوه و استقرار در پشتکوه، حربه سختی بر پیکره والیگری آنان وارد شد و چنان نسبت به حکومت مرکزی بیاعتماد شدند که ناگزیر شیوه زندگی متحرک کوچ‌نشینی را در پیش گرفتند تا دسترسی حکومت مرکزی به آنان سخت شود؛ از سوی دیگر، هرچند قدرت آنان ضعیف شد و قسمت اصلی قلمرو خود را از دست دادند، با این حال به دور از تغییر و تحولات متأثر از عزل و نصب‌های دربار قاجاری، در پشتکوه به حکمرانی پرداختند و والیگری را در دودمان خود حفظ کردند.

سیاست قاجاری کردن ایران

در سلطنت قاجار تا زمانی که پسران و نوه‌های فتحعلی‌شاه به سن رشد نرسیده بودند، به حکم اجبار، حکام ولایات از بین رجال کشور انتخاب می‌شدند. در زمان سلطنت آقامحمدخان و سال‌های اول حکومت فتحعلی‌شاه اغلب یک نفر از اهل هر محلی به حکومت آن محل برگزیده می‌شد؛ ولی پس از اینکه پسران و نوادگان متعدد فتحعلی‌شاه به سن رشد رسیدند، حکام بیشتر ولایات، معزول یا به کارهای دیگر گمارده شدند و به جای آنان شاهزادگان قاجاری به حکمرانی ولایات منصوب گردیدند. در این میان، ولایات غربی ایران که از نظر مرزی بودن و نفوذ ایلات و عشایر اهمیت زیادی داشت، از سال ۱۱۸۵ ه.ش. به شاهزاده محمدعلی میرزا سپرده شد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۶۳)؛ در واقع سلاطین قاجار برای حفظ سلطه خویش بر کشور، به جای شیوه حملات برق‌آسای نادری از یک گوشه به یک گوشه دیگر کشور، سیاست گماردن فرزندان ذکور دربار به عنوان حکمران ایالات را به کار بردند؛ به طوری که



دست کم، سلطهٔ ظاهری قاجاریه بر سراسر کشور حفظ شود (آوری، ۱۳۴۵: ۶۸). این نوع سیاست را که فتحعلی شاه پس از سرکوب شورش‌های مدعیان قدرت در سال‌های آغازین سلطنتش، جهت تحکیم قدرت خود و پایداری سلسلهٔ قاجار در پیش گرفت، با عنوان «قاجاری کردن ایران» می‌شناسند. در پی این سیاست و از حدود سال ۱۱۸۴ ه.ش. فرمانروایی و حکمرانی ایلات و ولایات ایران بنا به اصرار مستقیم شاه به پسرانش داده می‌شد (امینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۱: ۵).

فتحعلی شاه با اختیار کردن همسران فراوان که علاوه بر تفریح برای مطیع کردن رؤسای ایلات و خوانین محلی و منطقه‌ای انجام می‌شد، فرزندان بسیاری از خود بر جای گذاشت (همان). افزایش شگفت‌آور تعداد شاهزادگان قاجاری، یکی از مهمترین نتایج دوران طولانی سلطنت فتحعلی شاه (-۱۲۱۳/۱۱۷۶ ه.ش.) است. فتحعلی شاه ۲۶۰ فرزند بی‌واسطه داشته که ۱۵۹ نفر آنها در زمان حیات پدر فوت کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۶۲۲-۱۶۲۱؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۵۲۳). محمدعلی میرزا و نایبالسلطنه عباس میرزا دو تا از شاهزادگانی هستند که در زمان حیات فتحعلی شاه فوت کردند. از محمدعلی میرزا تعداد ۲۴ فرزند و از عباس میرزا تعداد ۴۸ فرزند بر جای ماند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۴۲). مناطق غرب ایران بنا به مجاورت با مرزهای عثمانی و درگیری‌های ریشه‌دار مرزی بین دو کشور ایران و عثمانی از یکسو و کشمکش‌ها و ناآرامی‌های خوانین محلی از سوی دیگر، از اهمیت ویژه‌ای در دورهٔ قاجار برخوردار بود؛ از این روست که فتحعلی شاه یکی از بهترین پسرانش را به نیابت این مناطق برگزید. محمدعلی میرزا هنگامی که صاحب اختیار حدود عراقین عرب و عجم شد، تنها ۱۹ سال داشت و بعد از ۱۵ سال حکمرانی در این قلمرو، در نهایت در سال ۱۲۰۰ ه.ش. در سن ۳۴ سالگی فوت کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۵۵۰).

قاجاری کردن ایران در متن جامعهٔ ایرانی بعد از حکومت سلاجقه، مؤلفهٔ تازه‌ای بود که پیش از آن شکل فراگیری نداشت. این جریان یکی از مهمترین مؤلفه‌های مؤثر در تحکیم قدرت قاجاریه بوده است (امینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۱: ۶ و ۹). گماشتن شاهزادگان به حکمرانی ایالات در راستای قاجاری کردن ایران به لحاظ سیاسی نتایج مهمی پدید آورد که عبارتند از:

- تحکیم اساس و بنیان سلسله و سلطنت پادشاه و حکومت ایل قاجار؛
- ایجاد دربارهای ایالتی و ولایتی گرانقیمت شاهزادگان پس از استقرار در ایالات و ولایات؛



- به وجود آمدن قشر زمینداران بزرگ از شاهزادگان؛
- نتیجه دیگر این جریان، بحران زدایی شاهزادگان بود که به عنوان عامل بی ثباتی و نفوذ در مراکز قدرت محسوب می شدند (همان: ۳۱)؛ در واقع، سیاست فتحعلی شاه در برخورد با حکام محلی صرفاً تداوم چالش دو نیروی مرکزگرا و مرکزگریز محسوب نمی شد؛ بلکه سیاست های وی علیه فرمانروایان محلی، بیشتر ناشی از فزون طلبی اشرافیت نوظهور قاجاری بود که خواهان جاه و مقام و منصب فرمانروایی بودند. فتحعلی شاه هم برای اینکه شورش احتمالی آنان را کنترل کند و هم برای بسط و نفوذ سلطه قاجارها بر ایالات و ولایات مختلف، شاهزادگان را به حکمرانی مناطق مختلف منصوب کرد (بهرامی، ۱۳۷۷: ۱۰۰-۹۹).

نتیجه گیری

نتایج پژوهش نشان می دهد که کوچ والیان لرستان به پشتکوه بعد از سپردن نیابت سلطنت نواحی غربی ایران به محمدعلی میرزا رخ داد و به دنبال این کوچ، پیشکوه زیر سلطه حکومت مرکزی درآمد. به نظر نمی رسد که حسن خان صرفاً به خاطر اختلافاتی که با برخی طوایف پیشکوه داشته است، به پشتکوه کوچ دائمی کرده باشد. والیان لرستان در زمان آقامحمدخان و سال های آغازین حکومت فتحعلی شاه تلاش کردند اعتماد سلطنت قاجار را جلب نمایند؛ لیکن با برقراری آرامش نسبی در مملکت و بالغ شدن فرزندان فتحعلی شاه، ایالات غربی کشور به محمدعلی میرزا واگذار و پیشکوه از قلمرو والیان لرستان جدا شد؛ در واقع پیشکوه جزئی و در میانه سرزمین گسترده ای بود که محمدعلیمیرزا صاحب اختیار آن شد و جهت دسترسی به همه قلمرو تحت فرمانرواییش می بایست دست والیان لرستان را از پیشکوه کوتاه کند. پشتکوه سرزمین مطلوب والیان نبود و به علت مرزی و دور بودن از مراکز سکونت، از دوره صفویه تا دوره قاجاریه صرفاً محل چراگاه احشام کوچ نشینان بود؛ در واقع، والیان لرستان به ناچار جهت تداوم و حفظ والیگری خود و احتراز از کشمکش با شاهزادگان قاجاری؛ همچنین جلوگیری از اضمحلال احتمالی والیگری خود به پشتکوه کوچ دائمی کردند و برخلاف شرایطی که در پیشکوه داشتند، زندگی متحرک کوچ نشینی را در پیش گرفتند تا دسترسی حکومت مرکزی به آنان سخت شود. پس از این کوچ دائمی، اعتماد آنان نسبت به حکومت قاجار تا حدودی از بین رفت و تأثیر آن را در تمام این دوره می توان درک کرد؛ در نتیجه می توان گفت



که کوچ دائمی والیان لرستان به پشتکوه، نتیجه و بازخورد مستقیم سیاست قاجاری کردن ایران بود که در نتیجه اقدامات فتحعلی شاه شکل گرفت.

منابع و مآخذ

- اوری، پیتزر؛ (۱۳۴۵)، تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
- ابن حوقل؛ (۱۳۴۵)، صورت الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ادموندز، سیسیل جان، بارون دوبد و ولادیمیر مینورسکی؛ (۱۳۶۲)، دو سفرنامه درباره لرستان (نوشته سیسیل جان ادموندز و بارون دوبد) همراه با رساله لرستان و لرها (نوشته ولادیمیر مینورسکی)، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران: بابک.
- استارک، فریا؛ (۱۳۶۴)، سفری به دیار الموت، لرستان و ایلام، ترجمه و حواشی از علیمحمد ساکی، تهران: علمی.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم؛ (۱۳۶۸)، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان صنیع‌الدوله؛ (۱۳۶۳)، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- افشار سیستانی، ایرج؛ (۱۳۶۶)، مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، ج ۱، تهران: مؤلف.
- _____؛ (۱۳۷۲)، ایلام و تمدن دیرینه آن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امام شوشتری، سید محمدعلی؛ (۱۳۳۱)، تاریخ جغرافیایی خوزستان، تهران: امیرکبیر.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر؛ (۱۳۷۹)، «لرها: تحلیلی تاریخی جامعه‌شناختی»، مطالعات ملی، سال ۲، شماره ۶، صص ۲۴۲-۲۲۱.
- _____؛ (۱۳۸۵)، قوم لر، تهران: آگاه.
- امینی، علیرضا و حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی؛ (۱۳۹۱)، تحولات سیاسی اجتماعی ایران (از قاجاریه تا رضاشاه)، تهران: قومس.
- ایزدپناه، حمید؛ (۱۳۵۰)، آثار باستانی و تاریخی لرستان، ج ۱، تهران: انجمن آثار ملی.



- بهرامی، روح‌الله؛ (۱۳۷۷)، «سیاست قومی پهلوی اول در قبال قوم لر»، مطالعات راهبردی، پیششماره اول، صص ۹۵-۱۱۲.
- _____؛ (۱۳۸۸)، سلسله‌الیمان لرستان، تهران: حروفیه.
- ترکمان، اسکندربیگ؛ (۱۳۷۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- _____؛ (۱۳۹۰)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، به کوشش فرید مرادی، تهران: نگاه.
- خیتال، جعفر؛ (۱۳۶۹)، مجموعه آراء در مورد سرزمین پشتکوه ایلام، ایلام: کتاب‌فروشی اسماعیلی.
- دوبد، بارون؛ (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دومورگان، ژاک؛ (بی تا)، هیئت علمی فرانسه در ایران، ج ۲، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز: چاپخانه شفق.
- راولینسون، سرهنری؛ (۱۳۶۲)، سفرنامه راولینسون، ترجمه سکندر امان‌الهی بهاروند، تهران: آگاه.
- رزم‌آرا، علی؛ (۱۳۲۰)، جغرافیای نظامی ایران، پشتکوه، تهران: بی نا.
- ساروی، محمد فتح‌الله بن محمدتقی؛ (۱۳۷۱)، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سالنامه آماری استان ایلام ۱۳۸۴؛ (۱۳۸۵)، ایلام: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان، معاونت اطلاعات و آمار.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک؛ (۱۳۷۷)، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- سیاح، حمید؛ (۱۳۵۶)، خاطرات حاج سیاح (دوره خوف و وحشت)، به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: امیرکبیر.
- شمیم، علی اصغر؛ (۱۳۸۴)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: زریاب.
- عضدالدوله، سلطان احمد میرزا؛ (۱۳۷۹)، تاریخ عضدی، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: علمی.
- کرزن، جورج؛ (۱۳۷۳)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- لایارد، سرهنری اوستین؛ (۱۳۶۷)، سفرنامه لایارد (ماجراهای اولیه در ایران)،



- ترجمه مهراب امیری، تهران: وحید.
- مرادیمقدم، مراد؛ (۱۳۸۵ الف)، تاریخ سیاسی اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان پشتکوه (ایلام)، تهران: پرسمان.
- _____؛ (۱۳۸۵ ب)، «تاریخ سیاسی و اجتماعی پشتکوه در دوران والیان فیلی»، مطالعات ملی، سال ۷، شماره ۱، صص ۹۶-۷۱.
- _____؛ (۱۳۸۸)، «فتحنامه‌های والیان ایلام در نامه حزب میهن پرستان ایل گرد»، فرهنگ ایلام، شماره ۲۵ و ۲۵، صص ۶۲-۵۰.
- مشیرالدوله، میرزا سیدجعفرخان؛ (۱۳۴۸)، رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، بی جا: فرهنگ ایران.
- مورتن سن، اینگه دمانت؛ (۱۳۷۷)، کوچ نشینان لرستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: پژوهنده.
- والیزاده معجزی، محمدرضا؛ (۱۳۸۰)، تاریخ لرستان روزگار قاجار، به کوشش حسین و محمد والیزاده، تهران: حروفیه.